

## پیرامون یکی از اصول اعتقادی سازمان پارس

### جدائی دین از حکومت

فونر باخ فیلسوف نامدار آلمانی می گوید: در اینکه خدا آفریده ذهن انسان است تردیدی نیست ولی در اینکه انسان آفریده خداست هیچ دلیلی در دست نیست. بدون ورود در فلسفه یا ماهیت دین باوری و رد یا قبول آن بهتر است قبلاً به دو اصل زیر توجه کنیم

اصل اول: آنکه می دانیم پیدایش دین و اشاعه آن از طرف پیامبران بوده و پذیرش آن مستلزم آنست که قبلاً در موجود باشد تا نخست عنصری به نام خدا را تجسم کند و ماورا، الطبیعه انسان زمینه ذهنی (متافیزیک) و یا سپس به گفته ها و نوشته های پیامبران ایمان بیاورد

اصل دوم: آنکه ایدئولوژی حاصل دانش و اندیشه خردگرای انسان بوده و ویژگی اصلی آنهم قابلیت تغییر آنست به این توضیح که ایدئولوژیها حتی اگر به قانون تبدیل شوند همواره با تبعیت از اصل نسبیّت دگرگون شده و به سویی بهتر شدن گام بر میدارند به عنوان مثال باید از قانون جاذبه نیوتن یاد کرد که او معتقد بود به علت وجود جاذبه در زمین هرگونه شیئی که در حوزه این جاذبه قرار گیرد به خط مستقیم به سوی زمین سرازیر میشود. شاید یک قرن بعد، چنانکه در علم هندسه و وجود خط مستقیم در این تئوری تردید شد و اصولاً قانون جاذبه نیوتن دیگر به صورت اولیه هرگز مورد پذیرش قرار نگرفت

دین نوعی ایدئولوژی تعبدی، جزمی و ابدی است، کسی که وجود خدا را می پذیرد آن را هرگز در آزمایشگاهها و با معیارهای علمی نیافته است، بلکه آن را بطور غیرمستدل و با تعبد پذیرفته است، دین جزمی است زیرا بر این پایه استوار است که هرچه در این دین آمده است صحیح و معتبر است و جهان بر مدار آن میچرخد و هرگز نباید در اصول و حتی فروع آن شکی به دل مومنان راه یابد

تمامی ادیان برای خود حضور ابدی در عالم هستی را مدعی میشوند و پیروان هر دین بایستی معتقد باشند که تا جهان باقی است تنها همین دین راهنمای بشریت است

زمانی که افلاطون یونانی از آمیان شهر (مدینه فاضله) صحبت کرد هرگز سخن او نه شکل دینی داشت و نه محتوای دینی، بر عکس او حکومتی را مجسم می کرد که برگزیدگان؛ مدیران جامعه باشند

هنگامی که در افکار ژان ژاک روسو سوئیسی یا منتسکیوی فرانسوی دقیق میشویم به وضوح به این حقیقت میرسیم که آنها بطور کلی دخالت دین را در حکومت مخل آسایش بشر و تباه کننده جامعه میدانند

در فرهنگ سیاسی (Athee) به شخص یا گروهی اطلاق میشود که به اصطلاح مشرک، کافر و یا ملحد باشند و در مقابل (Laique) مکتبی است بر اساس علمی و غیر روحانی و اگر گفته شود حکومت لائیک منظور حکومت غیر مذهبی است نه حکومت کفار و مشرکان و چه بسا که در حکومت لائیک یعنی جدایی دین از حکومت در اداره مملکت، کارگزاران حکومت از مومنین و دین داران باشند

در حکومت تئوکراسی (دینی) عنوان میشود که خدا حکومت می کند و قوانین از سوی او آمده و فرمانروایان روحانیون هستند که مجری فرامین خداوند در روی زمین محسوب میشوند. در ادیان مختلف باید از حکومت موسی بر قوم بنی اسرائیل و کلیسا در قرون وسطی و حکومت صدر اسلام نام برد، و جز حکومت نخست که مبتنی بر عدالت و تقوی بود دو نوع دیگر بر آدمکشی و چپاول و ستم حکام استوار گردیده بود

در حکومت دموکراسی مردم صاحب رای و حاکم بر سرنوشت خودشان هستند. البته قبل از ظهور جنبش های دموکراتیک و جمهوریخواه در جهان چنین مرسوم بود که حکمرانان مستبد مدعی بودند که آنها از طرف خداوند برگزیده شده اند و به خود جنبه الهی می دادند

شاید تا اوایل قرن گذشته بود که هنوز در ایران به سلطان ظل الله یعنی سایه خدا لقب می دادند تا اینکه یا این رژیمها به مشروطه سلطنتی تبدیل شدند و یا به جمهوری

در چین مردم عقیده داشتند که خاقان تا هنگامی که رعایت عدالت و انصاف را نماید نماینده خداست ولی پس از آن باید مخلوع شود حتی با انقلاب

در انگلستان انقلاب 1688 و در فرانسه 1789 به این نظریه الهی بودن قدرت سلطان یا حکمروا پایان داد

آغاز سلطنت رضاشاه در ایران تقریباً مقارن بود با حکومت آتاتورک در ترکیه که اینک به طور اجمالی به عملکرد هر یک از این دو اشاره می کنیم

مصطفی کمال ملقب به آتاتورک یعنی پدر ترکیه (که مردم ترکیه به او داده بودند)، او یک نظامی ساده بود با هوش سرشار و واقع بینی از تحولات جاری جهان و آینده نگری بسیار منطقی و مدبرانه که تمام بدبختی و ادبار مردم ترکیه را از دین میدانست، گفت "لائسیته" یعنی حکومت غیر مذهبی یا عدم دخالت و جدایی دایمی او همین بود که مبادا حکومت از مذهب نه کم و نه بیش و تا زمانی که زنده بود تنها اشتغال خاطر حکومت لحظه ای غفلت کند تا دین جایگاهی در حکومت داشته باشد. امروز وقتی شما به نقاط دور دست حتی در دهکده های ترکیه بروید در یک قهوه خانه یا مغازه عکس آتاتورک را مشاهده می کنید چون مردم شریف و با عاطفه ترکیه به خوبی می دانند هر چه هست از او دارند، قدرت اقتصادی، نظام سیاسی، نیروی نظامی و بالاخره دموکراسی، رفاه و آزادی و باز هم به خوبی میدانند راز و رمز بدست آوردن این مزایا همه و همه در قبول "لائسیته" است و سخت در پایداری و استواری آن می کوشند

هنگامی که نهضت های تندرو اسلامی از چندین سال پیش پیدایش و توسعه یافت قطعا ترکیه هم از هجوم و تعرض آنان در منطقه مصون نبود و آنها نیز سخت کوشش کردند که به حکومت دست یابند ولی به نظر کارشناسان سیاسی منطقه خاورمیانه آنان به دو علت در این تلاش خود ناکام و مطرود شدند

اول اینکه مردم ترکیه آنها را دشمن "لائسیته" به شمار می آورد و دوم اینکه تجربه حکومت مذهبی ایران و نتایج حاصل از آن، آنها را از پشتیبانی این نهضت بر حذر می داشت

در اینجا لازم است به این نکته اشاره شود که در یک مقطع زمانی مردان سیاسی مشغول زد و بند با سران این جنبش بودند که ناگهان ارتش خطر را احساس کرد و پیام داد که وظیفه مقدس ما حفظ و حراست دموکراسی بر پایه افکار آتاتورک یعنی دفاع از حکومت غیر مذهبی و "لائسیته" است البته هنوز این افراد در ترکیه حضور دارند ولی خودشان به این نتیجه رسیده اند که با وجود دیوار سترگ و مستحکم "لائسیته" هرگز قادر نخواهند بود از آن گذر کرده و به حکومت برسند

اما رضاشاه که وارث کشوری بود خراب، مردمی گرسنه و حکومتی ضعیف در عرصه سیاسی، ناچار بود نخست به کار سروسامان دادن اقتصاد و صنعت بپردازد و ارتش نوین را ایجاد نماید، و بعد بطور جدی در مقابل مذهب بایستد و چندین سال پس از پادشاهی یعنی در سال 1314 کشف حجاب را مقرر داشت ولی بدون آنکه مشکل بنیادی آن که وجود مذهب در قانون اساسی میباشد را حل نماید، او میبایست ابتدا جدایی دین از حکومت را به قبول ملت ایران در قانون اساسی جای میداد و سپس آزادی حجاب و پوشش را عنوان می نمود، مشکل حجاب آسانتر حل میشد، حال فراموش نشود که حجاب یکی از تجلیات ظاهری، عینی و حتی نمایشی اسلام است و اگر مقرر است که اسلام برای مومنین باقی بماند و جای آن در مساجد باشد نوع برخورد با آن کاملاً متفاوت است

درست است که "اجباری نبودن حجاب" اصلی بسیار پسندیده است و پس از سال 1314 زنان بر جامعه راه یافتند و آثار بسیار سودمندی داشت ولی مشکل را بنیادی حل نکرد و آن دخالت مذهب در حکومت بود که

باعث شد نزدیک به نیم قرن بعد يك جوان عضو کمیته یا پاسدار یا گشت زهرا مجهز به یوزی و اسلحه خودکار اجباری بودن حجاب را تذکر دهد و حکومت مذهبی را با زور اسلحه به مردم تحمیل کنند

کشف حجاب یعنی برداشتن حجاب و نه غیر اسلامی کردن حکومت، در نتیجه بدیهی است اگر کسی چیزی را دگرگون می کند بدون تغییر در ساختار بنیادی جامعه و قوانین آن، دیگری نیز می آید و آن را به جای خود باز می گرداند

رضاشاه خدمات برجسته ای به ایران و ایرانی کرد، فردی دلیر که پایه ایران نوین را نهاد ولی ماندن ریشه دین در حکومت باعث شد که در موقع مناسب رشد کند و سلسله پهلوی را از صحنه خارج کند. در يك جامعه روش و نوع زندگی، کار و درآمد، باورهای مذهبی و برخورد انسانها با یکدیگر را می توان در يك جامعه به مدرنیته ای که برای پیشرفت يك جامعه لازم است ساختار سنتی مورد بررسی قرار داد و با آمیزش معقولي برای جامعه به وجود آورد که همه مردم بتوانند در آن آزادانه زندگی کنند. اکنون فلسفه جهان گرایی و يك دنیایی شدن و ارتباط و نزدیک شدن کشورها با هم و تداخل و آمیزش فرهنگها، نقطه عطفی است برای انسان گرایی و بی تعصبی و آموختن روشهای نوین و آزمایش شده برای زندگی بهتر انسانها در روی کره زمین

روش حکومتی و نوع آن یکی از مسایل مورد بررسی جوامع دنیا بوده و می باشد و با سیري در جهان خواهیم دید که در جامعه ای که حکومت لائیک وجود دارد خواه به صورت جمهوری و یا مشروطه پادشاهی اداره شود، پیشرفتهای اقتصادی – فرهنگی – عدالت اجتماعی – آزادی سیاسی به صورت چشمگیری دنبال شده است و این کشورها سیر صعودی توسعه اقتصادی را دنبال می کنند که رفاه اجتماعی و زندگی بهتر از نتایج آن است

جامعه مدنی که امروزه شعار بخشی از حکمرانان ایران و عده ای به ظاهر روشنفکرهای مذهبی چپ؟! است نمی دانند که دموکراسی هرگز با حکومت دینی سازگار نیست بلکه تضادی همچون روز و شب دارد

قابل تجسم نیست که بتوان با وجود قوانینی چون حد و قصاص اسلامی و دادگستری بدون دادرسی حتی بتوان حکومت قانون را در کشور ایران برقرار کرد چه رسد به اینکه جامعه مدنی و یا در معنای وسیع و صحیح دموکراسی ایجاد کرد. تا هنگامی که در ایران حکومت جدا از دین استقرار نیابد همین فساد و تباهی و گرسنگی و بیماری و فحشا و فقر گریبانگیر مردم ایران خواهد بود و بس، و نه حرمت دین برجای میماند و نه اداره مملکت بطور صحیح صورت می گیرد

**جاوید ایران**